

جوانان کمونیست ۱۰۱

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۱۰ مرداد ۱۳۸۲

اول اوت ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.

منصور حکمت



دکتر قاتل!

و
پادوهای
خدا



فرزاد نازاری

دانشگاه (و یا حوزه علمیه؟!)
لی یو پلژیک قصد دارد و یا داشت
که به آقای خاتمی دکترای افتخاری
بدهد. گمان نکنم که نیاز به توضیح
باشد که «لیژیا» چه میخواهند و
کمپینشان چیست. و باز گمان نمیکنم
که به سرنویشت کنفرانس برلین و
بنیاد هاینریش بل واقف نباشند و
اطمینان داشته باشید که در رابطه با
موقفیت سیاسی ایران هم اصحاب
کهنف نیستند. حال ما از اینها نمی
پرسیم که افتخارات این سید با
عبای حریر و لب خندان چیست. همه
ما افتخاراتش را میدانیم و آنها هم
میدانند. همه میدانند که او برای
افزودن به عمر ماشینی قتل و استثمار
اسلامی به میدان آمده بود و این
کار را هم کرد و تا به امروز هم
طفلکی مشغول همین امر مهم است
و حقیقتا هم باید از طرف آکادمی
ها و یا حوزه های علمیه معرکه گیر
بورژوازی مفتخر به مقام دکتر گردد.
دکتر ریاکاری و سفاکی. دکتر سر
بریدن باینه. دکتر جهل و پوسیدگی.
دکتر ارتجاع و زن ستیزی. دکتر
پدرسالاری و سایر کثافات تاریخ.
دکتر سنگسار در خفا، دکتر بزدلی
و حقارت و عوام فریبی و خلاصه،
دکتر سید خندان.

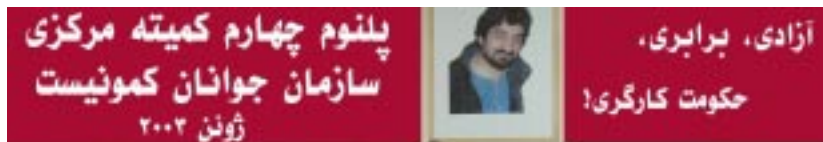
این جدید نیست که بورژوازی
غرب هر روز برای دفاع و حمایت از
کمپ کار ارزان و کارگر خاموش
در ایران دستش از آستین لی یژیا
و هاینریش بل ها و امثالهم بیرون
می آید. نکته این است که این
نیرنگها دیگر طرفی نمیبندند. خاتمی
سفرش را لغو کرد (سید در آرزوی
دکتر ماند!) نه به خاطر اینکه
اتحادیه اروپا از او و رژیمش دلخور
است، نه به خاطر اینکه که حقوق
انسانها را رعایت نکرده و دست
حکومتش به خون صدها هزار انسان
رنگین است، نه به خاطر حتی برنامه
صفحه ۵



این مائیم، آن آمریکا!

حزب ملاحظه کنید. آنچه را که امروز در بغداد می بینیم در ابعاد
بمراتب گسترده تر در ایران خواهیم دید: کارگران و حزبشان و در
پیشاپیش صف مبارزه برای آزادی و برابری! بخصوص بعد از تظاهرات
های اخیر به نظر میرسد تحرك در بین کارگران ایران بیشتر شده است،
جامعه پیش از پیش به چپ چرخیده و حزب کمونیست کارگری دامنه
نفوذ خود را بیشتر گسترده است. همه چیز به آن اشاره دارد که دوره
کارگران با اعتصابات سراسری و سیاسی و مبارزه رهایی بخش شان
بسرعت نزدیک میشود.

عکسی از تظاهرات بیکاران بغداد
به رهبری حزب کمونیست کارگری در
هفته گذشته. کارگران در این اعتراض
موقفیت هایی بدست آوردند و مشروح
خبر را میتوانید در روزنه و نشریات



و نسل منصور حکمت!

و برافراشتن پرچم حزب کمونیست کارگری در همه جا
و دوم درست در شرایطی که رژیم فعلا بعد از ۱۸ تیر
امسال هنوز به حکومت نظامی غیر رسمیش ادامه
میدهد و موج اعتراضات کمی خوابیده است، در این
پلنوم نه تنها درباره سرنوشت رژیم و اقدامات عملی
برای آن، بلکه در مورد نقش و جایگاه سازمان جوانان
کمونیست بعد از سرنوشت رژیم اسلامی هم بحث شد.
روحیات و مباحث این پلنوم از نظر من انعکاس
صفحه ۶

جوانان کمونیست: قبل از آنکه وارد جزئیات
شویم، چه جنبه این پلنوم بیش از هرچیز نظر شما را
گرفت؟
بهرام مدرسی: دونکته. اول مصمم بودن رفقای
شرکت کننده در پلنوم برای وارد شدن در جنگ قدرت
سیاسی در ایران و عزمشان برای متحقق کردن اهداف

خدا؟ یا جینفر؟

روزبه ملکی

پدرم همیشه میگوید: «یاد خدا
آرام کننده دلهاست». او نماز میخواند.
روزه میگیرد. مکه میرود. زیارت
میکند. و قرآن میخواند و طبیعتا
از خدا می ترسد. اما هرگز آرام
نیست. او فقط افسرده است.

یاد خدا هرگز آرام کننده دل من
نبوده است. خدایی که اینهمه حلال
و حرام دارد، خدایی که اینهمه
فضول است، هرگز توانایی آرام کردن
دل مرا ندارد. اما پدرم میگوید در
زندگی گره های کوری است که باز
کردنش فقط از عهده خدا برمی آید.
این خداست که تصمیم میگیرد تو
خوشبخت باشی یا بدبخت. او به من
میگوید: «و له الامر، یحیی و
یمیت». وقتی مادرم از سرطانی
لاعلاج رنج میبرد، پدرم دعا کرد،
نماز خواند، روزه گرفت، و هر کاری
که میتوانست توجه خدا را جلب کند
انجام داد، اما توجه خدا جلب نشد
و مادرم مرد. سپس پدرم بابت
گناهانش از خدا عذرخواهی کرد. او
از امام حسین تقاضا دارد که در
روز محشر تنهایش نگذارد و شفاعت
صفحه ۶

در صفحات دیگر:

دلسوره های یک
سلطنت طلب، آقای
جوادی به سوالاتم جواب
دهید، صفحه ۳، استالین
و ۱۸ تیر تبریز، پیوستن
به مرکز پیگرد سران
رژیم، صفحه ۴، چگونه
خدا را رد کنیم؟ اعتقاد
به خدا و عضویت در
حزب، صفحه ۵، لزوم
ارائه برنامه اقتصادی ما،
صفحه ۶، نامه های شما
و پشت چراغ قرمز،
اردوی تفریحی صفحه ۷،
آموزش سکس و نخود
و لوییا و... صفحه ۸

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

گفتگو با بهرام مدرسی دبیر سازمان جوانان کمونیست



نظرات، روحیات و واقعیت بخش‌های زیادی از جوانان آزادیخواه، کمونیست و سرنگونی طلب بود و به این اعتبار به نظر من آن حرکت، اعتراض و جنبش را نمایندگی میکرد.

جوانان کمونیست: دستور چه بود؟ (هرچند که در اطلاعیه پایانی در شماره قبل هم چاپ شده است) چه مباحثی مطرح شد؟

بهرام مدرسی: دستور جلسات پلنوم اساسا سه بخش داشت. اول اوضاع سیاسی ایران، جنبش جوانان و جایگاه سازمان جوانان کمونیست، دوم گزارش فعالیت‌های این سازمان در ایران و خارج کشور و سوم بحث کوتاه کنگره دوم و آرایش رهبری سازمان جوانان کمونیست.

اساسی‌ترین بحث از نظر من، بحث اوضاع سیاسی، جنبش جوانان و جایگاه سازمان جوانان کمونیست بود. در این بحث به فاکتورهایی که امروز در شرایط سیاسی جاری هستند اشاره شد و همچنین به بررسی جنبش جوانان پرداختیم. مشخصات و مختصاتش را بحث کردیم و در پایان جایگاه سازمان جوانان کمونیست مورد بررسی قرار گرفت.

جوانان کمونیست: راجع به اوضاع سیاسی ایران، سرخط بحث‌ها چه بود؟

بهرام مدرسی: بحث اساسی این بود که ما با رژیمیم طرفیم که تلاش میکند به هر طریق ممکن سر کار بماند و از طرف دیگر با مردمی روبرو هستیم که میخواهند این رژیم را سرنگون کنند. این یعنی اینکه دوره دلقک‌بازی‌های دوم خرداد و رئیس جمهور گریانش گذشته است. یعنی اینکه مردم و جوانان برای اعتراض به رژیم اسلامی دیگر منتظر فرصتی که دعوای درونی رژیم به آنها بدهد نمی‌شوند، بلکه خودشان راسا این فرصت‌ها را بوجود می‌آورند. این توازن قوا، کل رژیم را در مقابل جنبش سرنگونی طلبی مردم قرار میدهد. حکم اینکه رژیم اسلامی با تمام جناح‌هایش و مدافعانش باید سرنگون شود دیگر حکمی بدیهی در کوچه و خیابان است. این از یکطرف از طرف دیگر شعارها و مطالبات اعتراضات و جنبش مردم برای سرنگونی هم روشن‌تر از سابق است که خود این گواه دست بالا داشتن کمونیسم کارگری و چپ در جامعه است. به این البته بعدا باز خواهیم گشت ولی نکته مهم این است که شعارهای اعتراضات مردم به سرعت روشن‌تر شدند، عوض شدند. در اعتراضات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر تنها دو روز کافی بود که مردم شعار مثلا فراندنم را که از طرف نیروهای راست و ناسیونالیست مطرح میشد را کنار بزنند. این هم در ایران و هم در خارج کشور به روشنی به چشم می‌خورد. این بحث بر این نکته تأکیدی اساسی داشت. جنبش اعتراضی مردم، شعارهایی که تنها حکمشان در خانه نگذاشتن مردم

جوانان کمونیست: همینطور اوضاع بین المللی و مشخصا اوضاع عراق وارد این بحث شد؟

بهرام مدرسی: بله. اوضاع بین‌المللی فاکتوری مهم در بررسی شرایط امروز است و در مباحث پلنوم به آن اشاره شد. فاکتور اول عاجز بودن حکومت و دستگاه نظامی آمریکا در کنترل اوضاع در افغانستان و بخصوص در عراق و این که همه مردم دنیا و به طبع آن مردم در ایران می‌بینند که حمله آمریکا به عراق چیزی جز ناسنی و جولان نیروهای ارتجاعی و فقر و خانه خرابی پدیدال نداشته است.

این در ایران نیروهای سیاسی معینی از راست سلطنت طلب تا کردهای ناسیونالیست و غیره که همین نسخه را برای ایران هم توصیه میکردند و در تریک و تهنیت گفتن به دولت آمریکا و ژنرال‌هایش با هم مسابقه دو گذاشته بودند را در بد وضعیت غیر انداخته است. این‌ها الان مجبورند به مردم توضیح دهند که این واقعیت سیاه را برایشان آرزو کردند. که جان کودکان و همه مردم در ایران برایشان به نسبت شانس به قدرت رسیدنشان از این طریق کوچکترین ارزشی ندارد. که این‌ها برای چلیبی شدن در ایران با هم مسابقه گذاشته بودند. این فاکتور، آلت‌رناتیو نیروهای راست پرو غرب را ضعیف کرده است. و این مستقیما در شرایط سیاسی ایران نقش بزرگی بازی میکند. این نیروها البته به همین راحتی از صحنه جدال قدرت سیاسی در ایران کنار نخواهند کشید ولی امروز با خراب بودن موقعیت آمریکا در منطقه وضع اینها هم از این بابت زیاد تعریفی ندارد.

فاکتور دوم سرپلندی و اقبال کمونیسم کارگری در عراق است. واقعیت شورانگیزی که مدیون وجود حزب کمونیست کارگری عراق و اقداماتش در مبارزه علیه جریان‌های آزادی و دفاع از برابری و آزادی انسانها است. واقعیتی که حتی خشک‌مغزترین سیاستمداران دنیای غرب را وادار به اعتراف به این امر کرده است. امیدوارم که خوانندگان این نشریه مقالات مجلات اکونومیست و تایمز آسیا را در این رابطه خوانده باشند. امروز حزب کمونیست کارگری عراق تنها نیروی سیاسی در عراق است که میتواند عراق را به سمت جامعه‌ای آزاد از کثافات مذهب، اسلام، ناسیونالیسم، کردگرایی، عرب‌گرایی و قومپرستی ببرد. این را که کنار وجود و حضور حزب کمونیست کارگری ایران بگذارد همه داستان باید داستان بیاید و این نکته‌ای بود که در پلنوم به آن اشاره شد.

فاکتور آخر در این رابطه بد اقبالی اسلام سیاسی در سطح جهان است. بد اقبالی که مستقیما رژیم اسلامی را هم هدف گرفته است. این نه از سر مثلا حمله آمریکا به عراق یا افغانستان که از سر آزادیخواهی و میل مردم در ابتدای قرن ۲۱ برای خلاصی از این سناریوی سیاهی است که هرروزه در یکجای دنیا فاجعه می‌آفریند. مردم اسلام سیاسی را نمی‌خواهند ببینند و نمی‌خواهند تحمل کنند.

جوانان کمونیست: تصمیمات پلنوم چهارم چه بود؟

بهرام مدرسی: جواب برای ما دو بخش دارد. خارج کشور و ایران. در ایران باید سعی کنیم که وسیعترین نیروی مردم را دور پرچم حزب کمونیست کارگری جمع کنیم. پرچم امروز این حزب، سرنگونی رژیم اسلامی و آزادی و برابری بعنوان ارکان آینده بعد از جمهوری اسلامی است. در سوال قبلتان گفتیم که هر ذره اعتراض به رژیم اسلامی اگر میخواهد واقعا جایی از رژیم اسلامی را نقد کند و کنار بگذارد، مجبور است چپ باشد و گفتیم که این چپ امروز تنها حزب کمونیست کارگری ایران است. باید این حزب و جواب‌هایش را در اختیار مردم قرار داد. باید به مردم گفت که اگر مخالف سر سخت حجاب و زن ستیزی هستید، اگر مخالف سرکوب و اعدام و دیکتاتوری هستید و غیره بیایید و پرچم این حزب را به دست بگیرید. بیایید و شعارهای این حزب را به دست بگیرید. این باید از طرف جوانان کمونیست و آزادیخواه همه جا پراکنش شود. هر کجا که هستیم، قانع کردن مردم، دوستان، اقوام و آشنایانمان کاری تعطیل ناپذیر است و پلنوم بر این تأکید کرد. سوال اما این است که مردم بطور طبیعی در کجا هستند؟ در محلات!

رژیم راحت میتواند دانشگاه را ببندد، مدارس را تعطیل کند و غیره، محلات را اما نمیتواند تعطیل کند. ما گفتیم که محلات مرکز فعالیت ما هستند. رفقای ما، فعالین و دوستانمان سازمان جوانان کمونیست و همه جوانان آزادیخواه باید سعی کنند که فضای محله را به دست خود بگیرند. باید سعی کنند که در محله خود را قانع کنند که مردم شعارها و این آلت‌رناتیو بهتر میتواند خواسته‌های مردم را برای سرنگونی رژیم اسلامی نمایندگی کند. از همین الان باید سعی کنیم که محلات بخشی از تصویری را که بعد از سرنگونی رژیم اسلامی میخواهیم داشته باشیم را به دست بدهند. یعنی جایی برای رفتار آزادانه دختران و پسران با هم. یعنی محیطی که افراد نیروهای امنیتی رژیم جرات ورود به آن را به خود ندهند. یعنی مناطق آزاد از سرکوب رژیم اسلامی. یعنی جایی که میتوان آنجا شاد بود زد و رقصید و در عین حال درباره سرنگونی رژیم اسلامی و آزادی بحث کرد. یعنی جایی که در آن خود را برای تظاهرات آینده آماده میکنیم و شعارهایمان را تعیین میکنیم و غیره. گفتیم که محلات در این استراتژی نقشی اساسی را دارند.

جوانان کمونیست: راجع به فعالیت در محیط دانشگاه صحبت‌ها چه بود؟

بهرام مدرسی: در اینکه باید همه جا سعی کنیم اکثریتی بزرگی از مردم را به آلت‌رناتیو حزب کمونیست کارگری، به پرچم آزادی و برابری قانع کنیم، فرقی بین دانشگاه و محله وجود ندارد. اختلافی اگر باشد در مورد شرایط کاری در دانشگاهها و محلات و امکانات و محدودیت‌ها است. ببینید من گفتیم که رژیم میتواند دانشگاهها را تعطیل کند و همین کار را هم پیش از ۱۸ تیر در بسیاری از مراکز آموزشی کرد. خوابگاهها و دانشگاهها را بست. این

نقطه ضعف دانشگاهها است. محلات را اما همانطور که گفتیم نمیتواند ببندد. دانشگاهها اما مراکز فکری مهمی برای رشد جنبش اعتراضی مردم علیه رژیم اسلامی هستند. این مراکز را باید دانشجویان چپ و کمونیست به تسخیر خود درآورند. من آگاهانه میگویم به تسخیر خود در آورند چون سالهاست که جریانات ارتجاعی در مورد خردادی خود را سخنگو و نماینده دانشجو اعلام میکنند. این‌ها را باید کنار زد و دانشگاه را به تسخیر خود درآورند. این مراکز نه جایی برای روزه و عزای انجمن اسلامی و نماز جمعه و این مزخرفات، که مراکز برای فعالیت سیاسی آزاد و مراکز برای چپ‌ها و کمونیست‌ها باید باشد. سابقا هم همینطور بود. پلنوم به دقت سیر پیشروی محافل و گروههای کمونیستی را در سطح دانشگاهها بررسی کرد. این دیگر واقعیتی غیرقابل انکار است که این محافل و گروههای چپ و کمونیست هستند که صحنه‌گردان اصلی فعالیت سیاسی در محیطهای دانشگاهها می‌باشند. فاکتور دوم مبارزه فکری سیاسی است که در دانشگاهها متمرکز است که باید در آن شرکت کرد و سعی کرد در این مباحث دخالت کرد و جواب کمونیستی کارگری را به این سوالات و مسائل داد. از تجربه شعوری گرفته تا بحث اقتصاد سوسیالیستی از جنبش خلاصی فرهنگی تا معنی آزادی و برابری و غیره را باید سازمان جوانان کمونیست جواب دهد. همین امروز به یمن پیوستن طیف وسیعی از فعالین کمونیست دانشجو به سازمان جوانان کمونیست، خود این رفق در محل پرچمدار جواب دادن به این سوالات شده‌اند، این اما تأکید بیشتری بر دخالت ما در این مباحثات میکنند. پلنوم همچنین در همین راستا بر ضرورت تکثیر و پخش آثار منصور حکمت در سطح تمام این محافل، به تعداد کافی و در سطح کل کشور تأکید کرد.

اگر کوتاه بخوام به اختلاف بین محلات و دانشگاه اشاره کرده باشم. همین محافل فکری و ضرورت پیوستن این محافل به سازمان جوانان کمونیست، جنبه‌های مهمی از کار ما در دانشگاهها هستند.

جوانان کمونیست: به وجه دیگری که اشاره کردید بپردازیم: خارج از کشور.

بهرام مدرسی: در خارج کشور ما نمونهای را روی میز پلنوم گذاشتیم و گفتیم که این را باید در سطح کل اروپا، آمریکا و کلا هر جا که حضور داریم انجام بدیم. نمونه کار رفقیمان در دانمارک را میگویم. رفق در آنجا بدون اما و اگر نماینده و سخنگوی اعتراض رادیکال جوانان در ایران هستند. رفیقی مثل شیوا فرهندن بارها در مصاحبه‌های تلویزیونی و رادیویی درباره اعتراضات جوانان در ایران شرکت کرده است و جالب است اگر بدانید که دقیقا به نام دبیر و سخنگوی سازمان جوانان کمونیست در دانمارک از او دعوت به عمل می‌آید و از او خواش میشود که در مناظرهای آنها شرکت کند. این رفیق همیشه یکی از سخنرانان اصلی

دانشوره های یک سلطنت طلب آقای علی جوادی به سوالات من پاسخ دهید



قسمت اول این گفتگو در شماره قبل (۱۰۰) از نظرات گذشت، سوالات این گفتگو را خانم شبنم مقدم (که خود را یک سلطنت طلب دو آتشه میدانند) با علی جوادی طرح کرده اند. برای اطلاع بیشتر به شماره گذشته رجوع کنید. (جووانان کمونیست)

۱۳- من مدعی هستم که کمونیسم مرده است. به من خلاف آن را اثبات کنید؟

علی جوادی: قضایای بدیهی هندسی هم اگر با منافع طبقاتی در تناقض قرار میگرفتند اکنون جزئی از آموزشهای کتب درسی نبودند. اما این ادعای شما آرامش خاطری برای دستگامهای امنیتی و تبلیغاتی بورژوازی و یا وزارت اطلاعات رژیم اسلامی و خامنه‌ای و خاتمی ایجاد نخواهد کرد. این سؤال را در مقابل نمایندگان فہم بورژوازی قرار دهید پاسختان را خواهید گرفت.

۱۴- آیا تحت حکومت رضا پهلوی شاهد جنبش کمونیستی فعالی خواهید بود؟

علی جوادی: ایجاد سلطنت رضا پهلوی رویای اقلیتی حاشیهای در جامعه بیش نیست، مردم رعیت نیستند که شاه بخواهند. عقب مانده نیستند که سلطنت بخواهند. با تغییر توازن قوای سیاسی جامعه ما شاهد گسترش همه جانبه جنبش کمونیستی خواهد بود. از هم اکنون زمینهای این عروج کمونیسم را میتوان دید.

۱۵- ساواک اف بی آی، سیا، ک ک ب همگی برای حفاظت از ملت (کشور) ایجاد شدند. ساواک قادر به حفاظت از کشور و ملت نشد و بر اساس اطلاعات من متخلفین سلطنت پهلوی را شکنجه میکرد. رضا پهلوی مدعی است که ما از دیکتاتوری به دموکراسی سیر خواهیم کرد. آیا فکر میکنید چنین تحولی غیر ممکن است؟

علی جوادی: ساواک یکی از مخوفترین دستگاههای سرکوب و شکنجه و آدمکشی بود. آیا آقای پهلوی حتی یکبار محض تعارف هم که شده انتقادی به این ماشین آدمکشی که مستقیماً تحت نظر پدر ایشان کار میکرد، کرده است؟ اگر منظورتان از «دموکراسی» درجای از آزادی و برسمیت شناختن حقوق مردم باشد باید گفت حکومت سلطنتی نماینده هیچ درجه ای از آزادی و یا دموکراسی نیست. دموکراسی در اروپا با انقلاب علیه سلطنت یا به عرصه حیات سیاسی گذاشت.

۱۶- شما در برنامه تلویزیونی خود مدعی شدید که جمهوری اسلامی ادامه سلطنت پهلوی است، من از تحلیل شما واقعاً در تعجبم. چرا به جمهوری اسلامی تخفیف میدید و چشم قان را بر روی خدمات سلسله پهلوی برای ایران می بندید؟ آیا فکر نمیکند که برگ نجات به جمهوری اسلامی در دادگاه افکار

هم این کار را خواهیم کرد. اگر آقای پهلوی خواهان ملاقات من است میتواند طی نامه‌ای این درخواست خود را اعلام کند. مسلماً پاسخ ایشان را بدون جواب نخواهم گذاشت.

۲۰- چرا به رضا پهلوی علاقهای ندارید؟

علی جوادی: علاقه شخصی محصول تاریخ، اهداف و زندگی مشترک است. رضا پهلوی همبازی من نبود. در دورانی که من در دبیرستان البرز فوتبال بازی میکردم ایشان بازی پادشاهی تمرین میکرد. تاریخ مشترک و اهداف مشترکی هم نداریم. نقد من به رضا پهلوی سیاسی است. شخصی و فردی نیست.

۲۱- من معتقدم که رضا پهلوی الگوی مناسبی برای یک رهبر است، به نظر شما خصوصیات یک رهبر چیست؟

علی جوادی: من شنیده بودم که رضا پهلوی کاندید سلطنت است. نمیدانستم که ایشان کاندید «رهبری» هم هستند. این سؤال را بهتر است شما در مقابل سلطنت طلبان دو آتشه قرار دهید. پاسخ شما را خواهند داد.

۲۲- آینده فعالیت سیاسی خود و کمونیسم را در خاورمیانه چگونه می بینید؟

علی جوادی: کمونیسم یک نیروی رو به رشد در خاورمیانه است. هم اکنون در عراق و در ایران زمینهای عروج و قدرت گیری این نیرو را شاهدیم. کمونیسم تنها نیروی است که قادر به شکست اسلام سیاسی و جمع کردن بساط این ارتجاع سیاه است. تنها نیرویی است که میتوانند برابری زن و مرد را در آن منطقه متحقق کند. تنها نیرویی است که قادر است مردم خاورمیانه را از اسارت اسلام سیاسی و عقب ماندگی فرهنگی و شرق زدگی خلاص کند.

کمونیسم در خاورمیانه سیمای سیاسی منطقه را دگرگون خواهد کرد. پیروزی کمونیسم در ایران امید مردم منطقه برای آزادی و برابری و ترقی و رفاه خواهد شد.

۲۳- یک دولت مقتدر باید نماینده صدای جمعی کشور باشد. ایران در گذشته موقد است فاقد چنین شرایطی بوده باشد. اما رضا پهلوی هدفش تحقق چنین امری است. شما چگونه در شکل گیری چنین دولتی سهیم خواهید بود؟

علی جوادی: دولت مقتدر در ادبیات سیاسی ایران یعنی دولت دیکتاتوری و قلدر. سیستم پادشاهی مستقل از نیات فردی کسی که در رأس آن قرار میگردد بنا به ملزومات سیاسی چنین حکومتی تنها میتواند یک دیکتاتوری فردی باشد. شما بهتر میدانید شاید «رضا پهلوی هدفش تحقق چنین امری است. اما من برای کنار زدن چنین سیستمی و نه سهیم شدن در آن مبارزه خواهم کرد. من خواهان برپایی یک حکومت آزاد و برابر هستم.

۲۴- اجازه دهید فرض کنیم رضا پهلوی پادشاه ایران نشود. مسیر سیاسی ایشان چه خواهد بود؟

علی جوادی: ایشان میتوانند بمشابه یک شهروند آزاد در جمهوری سوسیالیستی در فدای ایران فعالیتها سیاسی خود را داشته باشند. میتوانند

جلسه بگیرند. نشریه خود را چاپ کنند. آزادی بی قید و شرط یعنی آزادی همگان.

۲۵- آیا شما برای حق پادشاه یا سیستمدار مخلوع مبارزه خواهید کرد؟ اگر آری، به عنوان یک طرفدار رضا پهلوی آیا حقوق من تضمین شده خواهد بود؟

علی جوادی: حقوق تمامی آحاد در حکومت مورد نظر ما تضمین شده خواهد بود. پادشاه و رعیت نداریم. همه شهروندان جامعه دارای حقوق تضمین شده و برابری خواهند داشت.

۲۶- آیا مسیر و راه شما برای کمونیسم برای رضا پهلوی باز است که در آن فعال باشد؟ آیا فرزند یک شاه سابق، معتقد به خدا هرگز قادر خواهد بود در یک جامعه کمونیستی آزادانه بمشابه یک شهروند نفس کند؟

علی جوادی: مطمئن باشید که در جمهوری سوسیالیستی ایشان از چنان آزادیهای سیاسی برخوردار خواهند بود که در زمان حکومت محمد رضا شاه از آن برخوردار نبودند.

۲۷- جهان غرب برای کمونیسم اهمیتی قائل نیست. چرا فکر میکنید جهان شرق برای کمونیسم اهمیتی قائل باشد؟

علی جوادی: کمونیسم کارگری بیانگر امیال و خواستهای آزادخواهانه و برابری طلبانه و رفاه مردم است. جوامع کنونی حتی بدون خطر سوسیالیسم منجلاهی بیش نخواهند بود. استقرار حکومت شورایی سوسیالیستی شرط رهایی و آزادی مردم است. ایران و عراق دستخوش تحولات تعیین کننده‌ای هستند. زمانیکه کمونیسم کارگری قادر به کسب قدرت سیاسی در این جوامع شود آنگاه بشریت الگویی برای آزادی و رهایی در قرن بیست و یکم پیدا خواهد کرد. غرب و شرق را دیوارهای چین از هم جدا میکنند. با قدرت گیری کمونیسم در ایران و یا عراق مجدداً کمونیسم در صدر افکار عمومی جهان قرار خواهد گرفت. مارکس دو باره به خانه ها و محافل کارگری و روشنفکری و آکادمیک باز خواهد گشت.

۲۸- فکر میکنم برخی از طرفداران متعصب پادشاهی بیشتر به رضا پهلوی ضربه میزنند تا اینکه خدمتی بکنند. بمشابه یک چه مشاهده شما در این مورد چیست؟ چه پیشنهادی در این مورد دارید؟

علی جوادی: سلطنت طلبی پاشنه آشیل طیف نیروهای خواهان اعاده اوضاع سابق است. بنظر میرسد ((مشروطه خواهان)) به این واقعیت پی برده‌اند و از اینروست که کمتر به جایگاه سلطنت و شاه تاکید دارند. طرح ((رفرانوم)) برای تعیین نوع نظام حکومتی تلاشی برای به تعویق آنداختن این جدال در صفوف اپوزیسیون راست است. کشمکش در این صف بسادگی و بدون تقابلهای حاد قابل حل نیست. اما کل پروژه ابقای سلطنت آب در هواون کوبیدن است. مردم میخواهند آزاد باشند. جنبشهایی که می بینید برای خلاصی از شر استبداد و دیکتاتوری است. قرار نیست مردم کم توقع باشند. از شر استبدادی سیاه خلاص شوند تا اسیر سیستم استبدادی دیگری شوند.

۲۹- اگر از شما خواسته شود که یکی از منتخبین شورای ائتلاف و اتحاد با رضا پهلوی برای تسریع نابودی جمهوری اسلامی باشید آیا رد خواهید کرد؟

علی جوادی: این تصورات کودکانه در سیاست را به کناری بگذارید. یک نمونه از این چنین تلاشهایی را در واشنگتن دیدیم. در جایی گفتم ایکاش پرویز صیاد فرصت میکرد و اختاپوس دوره دوم را بر مبنای این سناریو میساخت.

۳۰- چه عامل مثبت و چه عامل منفی در رضا پهلوی می بینید که میتواند به من بگویند؟

علی جوادی: رضا پهلوی فرزند ذکور محمد رضا پهلوی است. این عامل مثبت ایشان است. رضا پهلوی فرزند ذکور محمد رضا پهلوی است. این عامل منفی ایشان است.

۳۱- از چه چیز متیرسید اگر رضا پهلوی در راس قدرت قرار گیرد؟

علی جوادی: از محروم شدن مجدد مردم از حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی. اما تصور نمیکنم پادشاهی در آینده ایران جایی داشته باشد. در افغانستان که نداشت. در عراق هم که نداشت. در ایران هم با توجه به موقعیت نیروهای سیاسی مسلماً نخواهد داشت.

۳۲- آیا در سرزمین ایران که رضا پهلوی پادشاه آن باشد زندگی خواهید کرد؟

علی جوادی: اگر بر فرض محال عده قلیلی در گوشهای از کویر لوت اعلام پادشاهی کنند و تاج و تختی برای آقای رضا پهلوی برپا کنند من ترجیح میدهم که این عده را در آن وادی به حال خود بگذارم و جایی دیگری زندگی کنم.

۳۳- اگر توجه کنید در سوالات من به ندرت از ایشان به عنوان پادشاه یاد کردم. شما ایشان را بیشتر در قامت یک پادشاه می بینید یا یک رهبر؟

علی جوادی: هیچکدام. فردی که همچنان اسیر رویای شیرین و کودکانه اعاده سلطنت است.

۳۴- من به شما بمشابه یک فرد فاضل، از نخبگان سیاسی ایران، و یک منتقد اژکنیو نگاه میکنم. مقالات شما و پیش بینی هایتان چنین ارزیابی را اثبات میکنند. اما به راهی که شما انتخاب کرده‌اید باور ندارم. چرا در دوران غیر کمونیستی، کمونیست شدید؟

علی جوادی: موج دور شدن از مارکسیسم در دهه هشتاد ربطی به حقیقت نداشت. انتخابی سیاسی بود. دیروز مارکسیسم مد بود بسیاری مارکسیست بودند. امروز «حقوق بشر» مد است بسیاری حقوق بشری شده‌اند. ماجرای مد و سیاست را باید از هم جدا رد. کمونیسم جنبش رهایی بشریت از قید و بندهای طبقاتی و اجتماعی جهان معاصر سرمایه‌داری است. جنبش خلاصی از شر فقر و فلاکت و نابرابری و تحقیر و ستم و تمامی مصائب جامعه کنونی. امروز بیش از هر زمان دیگری بشریت نیازمند این جنبش است. بر خلاف تصور شما دوران حاضر دوران عروج کمونیسم مارکس، کمونیسم کارگری، است.

ادامه دارد

پیوستن به و اعلام حمایت از مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم علی جوادی عزیزم

باید سازندگان جهنم اسلامی در ایران را به پای میز محاکمه در دادگاههای مردمی نشانند و برای همیشه جامعه بشری را از گزند جنایات فاشیست های اسلامی، مصون داشت.

من در کنار شما همه فعالین، اعضا و دوستان «سازمان جوانان کمونیست» و مردم آزادیخواه را فرامیخوانم که به این کمپین کمک کنند.

بهرام مدرسی
دبیر سازمان جوانان کمونیست
۲۷ ژوئیه ۲۰۰۳

تاسیس «مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم»، بی تردید قدم مهمی در برقراری عدالت و انسانیت، نه تنها در ایران که در جهان، است. به خاطر برداشتن این قدم مهم به شما درود می فرستم و به این کمپین میپیوندم.

باید صدای میلیونها قربانی بی گناه حکومت قرون وسطایی اسلامی ایران را بگوش جهانیان رساند. باید مستولین ربع قرن آدم کشی، فقر و تباهی و خفقان در ایران را به همگان معرفی کرد.

به : بهرام مدرسی
موضوع : پیوستن به "مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم!"

بهرام عزیز! امیلوارم که خوب تندرست باشید. از دریافت نامه پیوستن و حمایت شما و سازمان جوانان کمونیست از "مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم!" بسیار خوشحال شدم.

گفتگو با بهرام مدرسی

از صفحه ۲

تظاهراتهای ضد رژیم اسلامی بوده است و از حمایت وسیع مردم آزادیخواه دنامارک و گروهها و محافل خوب محل برخوردار است. کوتاه بگویم، رفقای ما در خارج کشور در حرکتی که هستند باید تبدیل شوند به نماینده اعتراض رادیکال جوانان ایران در آنجا. باید این رفقا واقعیات اعتراض جوانان را اعلام کنند، باید بگویند که جوان در ایران طرفدار وسیعترین آزادیهای سیاسی است که خواهان عمیقترین برابری است که جوان در ایران نه مسلمان و نه معتقد به هیچ خرافه ارتجاعی نیست.

و از این طریق وسیعترین حمایتها را از جوانان در ایران سازمان دهند. این کار البته از امروز تا فردا انجام شدنی نیست ولی با وجود کادرها و اعضای که سازمان جوانان در سراسر جهان دارد کاملا عملی است. در پلنوم همچنین قرار بر این شد که رفیق مریم طاهری به همراه شیوا فرهمند و لیلا روشن ضمیر پلانفرم کار واحدهای سازمان جوانان کمونیست را برای تایید و ابلاغ نهایی در اولین فرصت تهیه کنند.

جوانان کمونیست: بعنوان آخرین سوال، راجع به اوضاع بعد از جمهوری اسلامی و نقش ما نیز صحبت هایی شد، در این زمینه تاکیدها چه بود؟
بهرام مدرسی: تاکید شد که نقش سازمان جوانان کمونیست آنوقت

بزرگترین آفت بسیاری از سیاستمداران جهان بیگانه بودن با مردم خودشان است

در مورد جوانان ۹۹:

— بهترین مقاله «دوره انترناسیونالیسم است» بود و بدترین و در عین حال جالبترین مقاله «نیچه را رها کنید» بود. در این مقاله جواب خوبی به یکی از رفقا داده شده بود. عبارت دیگر بهترین جواب بود. ولی در قسمتهایی از جواب به استالین تاخته شده بود. سوال من این است (اگر) شما جای استالین بودید در آن زمان و شرایط چگونه اقتدار حکومت را کسب و آنرا حفظ میکردید. راهی که استالین رفت بهترین و تنها راه موجود بود. و یک سوال دیگر: پیشرفتی که در آن سالها سیاست استالین به بار آورد در کجای دنیا مشاهده شده است؟ درست است که در در سالهای اولیه کمی خشن بود، ولی این خشونت شرط لازم پایداری و حفظ قدرت در دست کمونیستها بود.

— بهتر بود اول آلفونسو چوپوفتی را معرفی میکردید و بعد مصاحبه میکردید.

از صفحه ۴

خدا! یا جینفر!

او را پیش خدا بکند. انگار که امام حسین بیشتر از خدا زبان آدمیزاد سرش میشود، پس پدرم او را واسطه بین خود و آن پادشاه متکبری که الله نام دارد میکند.

پدرم مدام بابت گناهانش از خدا عذرخواهی میکند. در اسلام، انسان اصولا یک موجود گناهکار است که خیلی غلط زیادی کرده که به دنیا آمده. باید دستورات خدا را بی چون و چرا اطاعت کند. باید تشخیص درست یا غلط بودن کارها را بعهده فقهای اسلام بگذارد. باید حد و دوستی اهل بیت را در دل بیورواند. تا شاید خدا از سر تقصیرات وی در گذرد. این خدا، چطور میتواند آرام کننده دلها باشد؟ این خدا یک بدبختی مضاف بر سایر گرفتاریهای زندگیست و به همین علت است که ایمان به این خدا موجب افسردگی و دلمرگی است، نه آرامش.

مادر جدیدم (نامادرم) میترسد. او را از آتش جهنم و عذاب شب اول قبر ترسانده اند. او هرگز شاد و رها نیست. او چادری است و حجاب را رعایت میکند و طبیعتا بی حجابی از آزادی لباس را برای دختران فساد میدانند. اوهرام هم با شدت کمتری همین کارها را تکرار میکند. برادرم چقدر منزجر میشود اگر دختر جوانی را ببیند که سگ بغل کرده، به نظر او دختران و پسران شوخ و شنگی که در امکان تفریحی طبق مد لباس میپوشند خیلی چندان آبروند. او تازه ازدواج کرده و همسرش چادری است. یکبار با همسرش به یکی از اماکن تفریحی اطراف تهران رفته بودند. آنجا دختران به دور از چشم ماموران نیروی انتظامی روسریهای خود را به کنار میگذارند و آزادانه در هر لباسی که خواستند به رقص پایکوبی

۱۸ تیر و استالین پیمان آرمانخواه

— در مورد قلعه بابک (گزارش نسبتا مفصلی از اجتماع چند هفته پیش در قلعه بابک ارسال کرده اند که شماره بعد خواهیم آورد).

— در مورد ۱۸ تیر: اگر روز ۱۸ تیر روز اعتراض مردم علیه رژیم باشد اصسال ۱۸ تیر تبریز روز ۲۸ مرداد بود که مردم شکست هولناکی خوردند و باز جو خفقان حاکم شد (به علت اختلاف نظرها در این زیاد حرف نمی زدم) سکوت و باز سکوت! فقط یک چیز: آرزوی خلق ایران پیروزی شمامست. ضعف شما در رهبری و سازماندهی پیروزی رژیم را در پی خواهد داشت و تلفات خلق ایران را. باید از شکست تجربه گرفت و تاکتیکها مناسب را جهت براندازی و پیروزیمان برگزید. من فکر میکنم تکرار روشهای ناموفق جز شکست چیزی نخواهد داشت. علت شکست چیست؟ چرا این روشها جواب نمی دهد؟ این روشها از

میپردازند. دیدن این منظره موجب عصبانیت و افسردگی برادرم به مدت یکماه شد. پدرم هم برای اینکه این پدرسوخته بازبهای (!) دختر، پسرهای جوان اذیتش میکند، اصولا برای تفریح یا به مسجد میرود یا به زیارت اهل قبور.

اما من، نه نماز میخوانم و نه روزه میگیرم. ابدا مسلمان نیستم. من راه دیگری غیر از بندگی خدای قادر و متعال برای مواجهه با گرفتاریها و نامالایمات زندگی پیدا کرده ام. من زندگی و مرگ را به گونه دیگری تماشا میکنم. به نظر من گریه های بیهوده برای امام حسین چندان آور است، نه آزادی لباس برای دختران؛ برای من تماشای یک ویدئو کلیپ از جینفر لوزی بیشتر از یاد خدا موجب آرامش دل است. من کاملا زمینی ام. من کاملا انسانم. من با دوستانم به میهمانی میروم. اگر رقص بلد بودم یقینا با دختران زیادی میرقصیدم.

اما هنوز از نظر اقتصادی به خانواده وابسته ام و این موجب میشود خودم را پیش خانواده ام سانسور کنم. من هر روز تظاهر میکنم. تظاهر به نماز خواندن. تظاهر به روزه گرفتن. نه اینکه نماز بخوانم، ولی نمیتوانم به راحتی بگویم که به نظر من این کار بیهوده است و من به آن اعتقادی ندارم. در اوقات نماز خودم را در گوشه ای گم و گور میکنم. من دچار یک زندگی دوگانه شده ام. ابدا با این خانواده نسبتی ندارم. نه اینکه از پدرم متنفر باشم، نه، من هنوز چهره معصوم پدرم را از وای توده سنگین جهل خرافه که بر ذهنش سنگینی میکند، میتوانم تشخیص دهم. اما دیگر از این وضعیت خسته شده ام. پدرم یک زن مذهبی برای من انتخاب کرده، اما چون دوستانم عموما با مذهب بیگانه اند من نام روزه را برای خود انتخاب کرده ام. من به تازگی از دانشگاه فارغ التحصیل شده ام و

سال ۷۸ تکرار میشود آیا بازهم به همین شکل باید تکرار شود؟ فکر میکنم تکرار ۲ بعلاوه ۲ در زمانهای متفاوت جواب متفاوت دارد؟

اگر بخواهم عقایدم را در یک جمله بیان کنم: میگویم برابری در سطح جهانی به هر قیمتی! دستپاچانان را به گرمی می فشارم پیمان آرمانخواه

پیمان عزیز! از ۱۸ تیر تبریز بیشتر بنویس. ولی آنچه که از ۱۸ تیر (یا صحیح تر دور اعتراضات خیابانی که به ۱۸ تیر ختم شد) پیاداست، ما با کودتا و پیروزی رژیم مواجه نیستیم. مردم آمده اند که این رژیم را ببندازند. رژیم هم مثل درخت هوسپید ای در مقابل این طوفان شاخه هایش یکی بعد از دیگری میشکند. به اوضاع شان در قبال جنایت اخیرشان یعنی کشتن زهرا کاظمی نگاه کن. از زمین و زمان و حتی از درون خودشان دارد بهشان فشار وارد میشود. این قدرت همان ۱۸ تیر یا صحیح تر هراس از قدرت ۱۸ تیر است که دارد خود را نشان میدهد. بهر حال بحث هایت را مفصل بنویس. سکوت نکن! صفحه ۶

بیکارم. تنها راه استقلال از خانواده در ایران ازدواج است. چیزی که نه شرایطش را دارم نه ابدا به آن اعتقادی دارم. آنها با سیستم پوسیده سنتی جامعه ایران برای ازدواج. مطمئنا دختری که مورد علاقه من باشد از نظر خانواده ام یک جرثومه فساد است. در جامعه کنونی ایران، آزادی فقط خاص قشر مرفه جامعه است. آزادیهای ابتدایی و انسانی! در جامعه کنونی ایران حتی لامذهبی و بی توجهی به حلال و حرام اسلام هم جزو حقوق طبقه مرفه و بورژوازی جامعه شده است. اگر پولدار باشی، بدون ازدواج میتوانی با دختر دلخواهت مستقل زندگی کنی. اگر پولدار باشی کسی از تو انتظار مذهبی ندارد. برای اثبات این مطلب کافیست سری به خیابانهای بالای شهر تهران، مثل فرشته و الهیه بزیند که هیچ اثری از بساط امر به معروف و نهی از منکر پیدا نمیکند. عرفان و مذهب، مخدری است که جمهوری اسلامی برای قشر متوسط و ضعیف جامعه تدارک دیده است.

من تا کنون صبر کرده ام و زندگی دلخواهم را درون خود سانسور کرده ام اما آقای صابر، صبر تا کی؟ بسیار جای خرسندی است که من یک پسرم. اگر دختر بودم، یقینا از خانه فرار میکردم و ننگ فاحشه بودن را بر زندگی در چنین محیط خشک و افسرده ای ترجیح می دادم.

روزبه ملکی

روزبه عزیز، تحمل نکن و تحمل هم نمی کنی. همین نامه ات نشان میدهد که چقدر علیه این وضع هستی. به سازمان جوانان کمونیست پیبوند. من چیزی بیشتر از این ندارم که بگویم. تو خودت خیلی خوب همه چیز را نوشته ای! مصطفی صابر.

«چگونه خدا را رد کنیم؟»

پاسخ به یک سوال

مصطفی صابر

دوست عزیز و جوان ما اسد حکمت مشکل شان را اینطور طرح کرده اند:

«... هر جا ما صحبت از کمونیسم را طرح میکنیم ذهن افراد خواه و ناخواه به مساله مذهب کشیده میشود. از چند جنبه میتوان مذهب را بگویم: مغایرت آن با آزادی و برابری، علم و دانش، ولی از جنبه آتباتی آن همیشه به شکل برخورد میکنیم. چگونه میتوان بدون استفاده از فلسفه برای اشخاص عادی از ماتریالیسم دیالکتیک سخن بگویم؟ چگونه میتوان برای کارگر کم مطالعه دین را رد کنیم؟ چگونه برای یک آدم خرافاتی میتوان از آتیمس بحث کرد؟ لطفا چند مینا برای مطالعه بیشتر به من معرفی کنید...»

اسد عزیز نکاتی را پایین تر میخواهم طرح کنم شاید مستقیما به نامه تو بر نگردد، اما به اعتقاد من سوال تو مشکل عمومی تری را مطرح میکند که بسیاری از دوستان ما با آن روبرو هستند و گاه مایوسانه گله و شکایت میکنند: «مردم خیلی مذهبی هستند»، «مردم خیلی عقب مانده و خرافاتی هستند و حالا حالا طول دارد تا کمونیست شوند.

«و نظیر این. تو البته سوال را بطور واقعی تری مطرح کرده ای. اما هنوز همان مشکل عمومی را میتوان ببینم. این مشکل را درک ذهنی و غیر واقعی از غیر مذهبی شدن مردم و درک غلط از رابطه کمونیسم کارگری بمتابجه جنشی برای تغییر وضع موجود و الغاء بردگی مزدی با مبارزه علیه مذهب میدانم. چنانکه مثلا برخی از این دوستان (و نه الزاما تو) تصور میکنند مثلا یک روشنفکر آتیمس به کمونیسم نزدیک تر است تا کارگر کم مطالعه ای که علیه کارفرما و علیه جمهوری اسلامی دست به اعتصاب زده و عمیقا به نابرابری دنیای موجود اعتراض دارد و چه بسی هنوز خود را از شر خدا رها نکرده است. بی شک روشنفکر ضد مذهب زمینه های مساعدی دارد که کمونیست بشود و به جنبش ما بپیوندد. این مشاهده درست است. آنچه غلط است این است که دوست ما وقتی خرافات چنان کارگری را می بیند بلافاصله مایوس میشود و مبارزه عینی و واقعی امثال او را که مبنای مادی کمونیسم است را مورد دقت قرار نمی دهد. ته این تفکر گویی همان حرف معروف آخوندها است که «کمونیست یعنی خدا نیست!»، که تعریفی محدود و دروغ است. اگر بخواهیم همین عبارت غلط غلو ط آخوندها را جواب بدهیم باید بگویم: کمونیست یعنی استثمار نیست! یعنی نابرابری نیست. یعنی سرکوب و سلب حقوق نیست. یعنی تبیض بین زن و مرد نیست. یعنی حکومت مذهبی نیست. کمونیست یعنی بردگی انسان و سرمایه داری

پدید آید چندان خواننده ای خواهد داشت. از این میخواهم یک نتیجه مشخص بگیرم و یک سوال معین بکنم: با آن کارگر کم مطالعه قبل از آنکه بحث مذهب و خدا بشود، چقدر کمونیسم را آنطور که مانیفست کمونیست میگوید و یا برنامه یک دنیای بهتر توضیح میدهد مطرح کرده اید؟ چقدر نشان داده اید که نقش مذهب در زندگی روزانه، در بدبختی و فلاکتی که به مردم تحمیل میشود، در توجیه نابرابریها و حفظ آنها چیست؟

یک نکته دیگر اینست که آدم مذهبی و خرافاتی، مذهب و خرافه را بی هیچ دلیلی قبول دارد. باور به مذهب یعنی ترک منطق و ترک علم و تجربه واقعی زندگی. شنیده اید که میگویند که «خدا را با چشم دل میشود دید». این یعنی اینکه ما با تعصب و احساسات کور سر و کار داریم. اما مثلا در مورد عملکرد دولت اسلامی بعنوان یک حکومت مذهبی با چنین تعصباتی سر و کار نداریم. مردم دارند به اینها و خدای شان فحش میدهند. اما وقتی به خدای خودشان میرسد دچار احساسات و ترس و وحشت میشوند. انگار دارند یک چیزی را از توی دلشان میکشند و بیرون می اندازند! پس باید مثل مواجهه با هرگونه تعصب به کسی که آغشته به این سموم است با محبت و گذشت بیشتری برخورد کرد و به او فرصت داد تا فکر و منطق و علم اش بر احساسات و تعصباتی که از بدو تولد در او بوجود آورده اند فائق بیاید.

و بالاخره من این نکته شما را قبول دارم که کسی که تفکر مذهبی را کنار میگذارد احتیاج به تجدید نظر در جهان بینی خود دارد. باید یکبار دیگر دنیا را و اینبار از پا به سر برای خود تعریف کند. نیاز دارد که ماتریالیست بشود. نه فقط در عمل و زندگی روزمره (که معمولا هستند!) بلکه در نظر و در توضیح دنیا و هستی و پیرامون. آنهم از نوع ماتریالیست پراتیک مارکس. برای دادن یک جهان بینی نوین و مارکسیستی به انسانها کتابهای خوب به نظر من: مانیفست کمونیست، یک دنیای بهتر، لودیک فوئرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان (اثر انگلس)، ایدئولوژی آلمانی (مارکس و انگلس)، سمینار اول کمونیسم کارگری، بخش هایی از رساله «آاتومی لیبرالیسم

چپ» اثر منصور حکمت و خیلی کتابهای دیگر است. علاوه بر اینها کتابهای بسیاری هستند که به افشاگری از مذهب دست زده اند و بسیار مفیدند. مثلا تاریخ ۲۳ سال دشتی. همینطور هر کتاب تاریخ ادیان که کوشش کرده است تصویری ابرکتیو و عینی از مذاهب مختلف نشان بدهد خواننده را به این نتیجه خواهد رساند که این انسان بود که خدا را خلق کرد، نه بالعکس. گاه حتی ترجمه فارسی قرآن به خواننده می فهماند که این چیز مقدس جز داستان عروج اتحاد قبائل در صحرای عربستان نبوده است! بهر حال لیست کتابها در این مورد زیاد است و ما امیواریم که در این زمینه بیشتر صحبت کنیم.

اعتقاد به خدا و عضویت در حزب

مصطفی عزیز،

من عده ای از دوستان را می شناسم (در رده سنی حتی جوان و همچنین میانسال) که به حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست علاقه دارند. منتها یک مشکل که دارند اعتقاد به خدا و پیغمبر است. معمولا میگویند کمونیستها حرف های خوب و قشنگی می زنند و خیلی دلسوزی برای انسانها می کنند. آنها حتی احساس می کنند که حرف دل آنها از زبان کمونیستها زده می شود ولی می گویند کمونیستها نسبت به خدا و مذهب خیلی تند و افراطی هستند. خیلی ساده اعتقاداتشان این است که نمی شود زیر همه چیز زد و حداقل خدایی وجود دارد. نمی دانم شاید ترسشان از جهنم مذهبیون باشد و یا بر حسب عادت اینطور فکر می کنند. همین افراد از آنجایی که به صداقت کمونیستها نیز اعتقاد دارند، دوست دارند در ارتباط نزدیکتری با حزب و سازمان جوانان همکاری کنند اما سئوالشان این است که آیا اعتقاد به خدا مشکلی ایجاد می کند. مایلیم که در نشریه دلچستان به این مشکل دوستان من بپردازید.

با احترام مظفر رامش

دوست عزیز، آقای رامش. ما مدتهاست که بر خلاف چپ سنتی و فرقه ای در بدو ورود به حزب و سازمان جوانان تست امتحان ایدئولوژیک قرار نداده ایم. عضویت در حزب و یا سازمان جوانان کمونیست مقدماتی یک انتخاب سیاسی است. کسی که سیاستهای این حزب و سازمان را دوست دارد و برای تحقق آن تلاش میکند فی الواقع عضو آن است، حتی اگر اعلام نکرده باشد! و البته بدلائل مختلف چه به لحاظ بهتر پیش بردن فعالیت خود و چه تقویت کل این فعالیتی که کمونیسم کارگری نام دارد و بنا به اهمیت حرزیت در

مبارزه حتما لازم است که از لحاظ تشکیلاتی هم به ما بپیوندند. بنا بر این شرط لامذهبی و یا هرگونه شرط ایدئولوژیک دیگر برای ورود به سازمان جوانان و یا حزب وجود ندارد. تنها شرط این است که این حزب و سیاست هایش را دوست داشته باشید و برای تقویت آن تلاش کنید. طبعاً هرکسی میدانند که این حزب معتقد است که مذهب و اعتقاد به خدا خرافه ای است که بر ضد بشر و علیه رهایی او عمل میکند. همینطور همه میدانند ما در صف اول مبارزه علیه حکومت اسلامی حاکم و دخالت های خدا و مامورانش در زندگی بشر قرار داریم. در همانحال ما معتقد به آزادی مذهب و لامذهبی هستیم و اعتقاد به خدا را امر خصوصی هر کسی میدانیم. گرچه با کمال صمیمت و صراحت به همه توضیح میدهم که اعتقاد به خدا و ماوراء الطبیعه مخالف نفس اصالت بشر و متضمن بردگی اوست. ما فرق انسان شریف رها نشده را با مذهب چه بعنوان دولت و چه بعنوان جهان بینی درک میکنیم. ما میخواهیم دنیا را عوض کنیم و بسیار توده ای و اجتماعی باشد و همه دوستداران و کوشندگان کمونیسم را در بر بگیرد. بنا براین به این دوستان شما توصیه میکنم که حتما با سازمان جوانان و حزب نزدیک شوند و عضو شوند و فعالیت سیاسی خود در پیشبرد شعارها و مطالبات حزب را وسعت بخشند. به آنها اطمینان میدهم که با استقبال گرم روبرو خواهند شد. (امتنحاش مجانی است!) هر جا که فکر کردند که فعالیت حزب مخالف عقاید شخصی آنهاست مثل هر مورد دیگر میتوانند بحث کنند و اگر قانع نشدند و یا نتوانستند رفقای حزبی شان را قانع کنند آنوقت لابد تصمیم سیاسی جلیبی میگیرند. این حزب و سازمان جوانان دمکراتیک ترین روابط درونی را دارد و همانطور که ورود به آن، خروج از آن و حرف زدن در آن آسان است و هیچ فشار و محصور فرقه ای بالای سر کسی نخواهد بود.

از صفحه ۱

دکتر قاتل!

های اتمیش، نه بخاطر اینکه موجب بی مهری گهواره جنبانش گشته است، که تازه فهمیده اند هیولایی خون آشام است. موضوع از این ها گذشته است. اصل قضیه اینست که اگر خاتمی و شاهرودی و فرستجانی و خامنه ای و کل رژیم اسلامیشان، جمهوری اسلامی نان آورشان، اردوگاههای کار نوع نازی شان نفسهای آخر را میکشد. و ساکتین کمپ های آدم کشی گشتاپوی اسلامی و امثال خاتمی و خامنه ای و عزم راسخشان را جزم کرده اند که سرنوشت جمهوری اسلامی را به سرنوشت کمپ های نازی تبدیل کنند. صاف و ساده حضرات لیژی ها و اتحادیه اروپا و دولت های بسیار آزادیخواه غرب جرئت نکردند که تو چشم مردم ایران نگاه کنند و به قاتل آنها

دکترای افتخاری بدهند! البته اگر ما نبودیم چه بسی در پستو این کار را میکردند. اما جمهوری اسلامی و «لی بیژها» و هاینریش بلیها میدانند که خارج از کشور تریتوری سیاسی شکست دهنده گان کنفرانس برلین است. میدانند که لی یژ را هینریش بل میکردیم و اگر روز بعد هوس کنند خواهیم کرد. هر چه بعد از دعوت خاتمی برای معذرت خواهی از مردم رنجیده ایران باید از مینا احدیها دعوت کند. نجاستی که «لیژها» بر خود مایلیند با هفت غسل اسلامی هم تطهیر نمی شود! جمهوری اسلامی هروزه باید حقوق حرمت و آسایش و امنیت و جان میلیونها انسان را نزد در گاه خدای حریصش قربانی کند تا به عمرش بیفزاید و از غرقاب بیروشن کشد. لی یژ هم یکی از پادوهای این خدا است.

لزوم ارائه برنامه اقتصادی ما

آرش حمیدی

آنچه سوسیالیسم نامیده میشود، سلبی در مقابل نظام سرمایه است که با سلب این نظام اقتصادی و بنیانهای اساسی آن که، کار مزدی و مالکیت خصوصی است به عنوان تنها بدیل سرمایه داری خود را مطرح میکند.

سوسیالیسم کاملاً علمی است و از لحاظ تئوری کسی یارای مقابله با آن را ندارد. همواره تنها دستاویزی که در مقابل آن مطرح میشود این است که سوسیالیسم عملی نیست و قابل اجرا نمی باشد. بارها و بارها دیده ایم که وقتی در مقابل استدلالات علمی مارکسیستی کم می آوردند خود را می بازند به این حربه متوسل میشوند که: «حرف شما خوب است اما حیف عملی نیست!» یا «امتحان خود را در شوروی پس داده است، آرماتی و غیر علمی است!»

البته این سخنان جوابهای دندان شکنی خواهد یافت چرا که اتفاقاً هر چیز که منطقی و علمی است عملی هم می باشد و تنها وقتی مشود تجربه سوسیالیسم نوع شوروی را به پای ما نوشت که واقعا دو اصل اساسی کمونیسم که لغو مالکیت خصوصی و لغو کار مزدی است در آن پیاده شده بود. حال آنکه اینگونه نبود و عملاً ما در شوروی بعد از

لنین «سرمایه داری به سرمایه داران» را داشتیم. اگر چیزی تا کنون جواب نداده است سرمایه داری است که چیزی جز نابودی زندگی مادی و معنوی اکثریت انسانها و بیگانگی انسان از خود و توحش و جنگ در بر نداشته است.

از این بحث که خود مجالی دیگری می طلبد عبور میکنم و شما را به مطالعه «مارکسیسم و جهان امروز» اثر منصور حکمت دعوت میکنم.

ما در ایران مقابل جمهوری اسلامی که یکی از انواع سرمایه داری می باشد قرار داریم. ما در یک جبهه قرار داریم و اپوزیسیون راست با تمام جریانات خویش در دیگر سوی! آنچه که امروز به نظر من و خیلی از رفقا ضروری میرسد ارائه یک برنامه اقتصادی دقیق و علمی و حساب شده است که بر پایه های سوسیالیستی باشد. از سوسیالیسم که صحبت میکنیم همواره سؤالی که نزد مردم پیش می آید این است که چگونه و با چه برنامه ای سوسیالیسم در جامعه پیاده خواهد شد؟ برنامه ما باید به طور مشخص بیان کند که پروسه حذف پول از جامعه و پروسه لغو کارمزدی و مالکیت خصوصی چگونه طی خواهد شد.

امروز چیزی که کار بنای جامعه سوسیالیستی را راحت تر میسازد وجود ابزاری نظیر اینترنت است. ما میتوانیم به هرکسی یک شماره اعتبار دهیم که کاملاً اینترنتی باشد و بر اساس نیاز خویش اعتبار دریافت نموده و از آن خرج کند. از آن گذشته اعلام نیاز مردم از طریق اینترنت و تولید بر اساس نیاز میتواند گامی بزرگ در جهت همان شعار اساسی ما یعنی «به هرکس به اندازه نیازش» باشد. مورد بالا تنها به صورت مثال مطرح شد. برنامه ای که ما می بایست ارائه دهیم باید کاملاً تفصیلی و مدون باشد و تمامی مسائل از نحوه اجرایی اقتصاد سوسیالیستی تا برنامه ما برای کشاورزی و صنعت و جهت گیری ما برای آن را شامل شود. برای مثال ما باید مشخص کنیم که برای ما بیشتر صنعت پتروشیمی اولویت دارد یا خودروسازی؟ یکی از مهمترین سوالاتی که ما باید حتماً به آن جواب دهیم این است که در صورت کسب قدرت و محاصره اقتصادی ما از جانب دولتهای سرمایه داری چه برنامه ای برای فاتح آملین بر مشکلات اقتصادی خواهیم داشت؟

اگر به این سوالات پاسخی کامل و سنجیده داده نشود ممکن است مردم بگویند: «شما حرفهای خوبی میزنید اما ما حوصله گرسنگی نداریم. میرویم سمت مثلاً سلطنت طلب که حداقل سرمایه داری آمریکا پشت آنها است و برایمان کارخانه میسازد و پیشرفت میکنیم!!!»

بله حقیقت است که مردم به همین راحتی میتوانند بار دیگر فریب بخورند. اگر ما نجنبیم و آنچه میگویم را به درستی تبیین ننماییم. مردم باید برنامه ریزی اقتصادی ما را ببینند و به آن اعتماد کنند. همانطور که لنین برنامه اقتصادی نپ را ارائه داد ما نیز باید برنامه ای ارائه دهیم. این مهمترین وظیفه ما به عنوان حزب پیششاز پرولتاریا و در ادامه عزم در کنگره سوم (حزب کمونیست کارگری) برای کسب قدرت سیاسی است. برنامه اقتصادی ما باید ارائه شود!

آرش عزیز! فراخوان تو به سهم خود انعکاسی از آن است که چندر کمونیسم در ایران خود را مطرح کرده است. با اساس فراخوان تو نیز طبعاً موافقم. ولی جایگاه آنرا طور دیگری می بینم.

به نظر من مهمترین وظیفه پیش روی ما همچنان خلق ید سیاسی از طبقه سرمایه دار (و مشخصاً جمهوری اسلامی) و شکل دادن به آن قدرت سیاسی بلافضل کارگران و توده های مردم (جمهوری سوسیالیستی) است که میتواند پای اجرای برنامه اقتصادی پرولتاریا برود. کنگره سوم را منصور حکمت هنوز کنگره ای مربوط به ما قلمداد کرد. «ناجی که خود باید رها شود». یعنی حزبی که برای انجام وظایفش آماده شود. از کنگره سوم تا کنگره چهارم (که در دسامبر برگزار میشود) ما پیشرفت قابل ملاحظه ای کرده ایم. اما همچنان دستور اینست که قدرت سیاسی توسط حزب در پیشاپیش طبقه کارگر و مردم آزاد فتح شود. من فکر میکنم اگر چهارچوبه ای

جوانان کمونیست ۱۰۱

برای وظایف خود در این حمله بخواهیم تعریف بکنیم در «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود» در خطوط کلی آمده است. تشخیص خلصت سیاسی وظایف دوره حاضر حائز کمال اهمیت است. اما در همان بحث هم می بینیم که نمی شود بین سیاست و اقتصاد دیوار چین کشید.

تا آنجا که به برنامه اقتصادی ما بر میگردد، طبعاً در دو سطح ما باید به برنامه فکر کنیم. یکی در سطح کلی و جهت گیری اقتصادی جامعه سوسیالیستی دوم در سطح مشخص بصورت برنامه های عملی اجرایی. (مثلاً مثل نپ که حالا خود آنها جای بحث دارد). در سطح جهت گیری اقتصادی ما اکنون به لطف نقد تجربه شوروی درک روشنتری از برنامه اقتصادی خود داریم. ما میدانیم که چگونه مالکیت دولتی را به سوسیالیسم اشتباه نگرییم. چگونه دست به ریشه ببریم و بکوشیم رابطه اجتماعی سرمایه و کالا بودن نیروی کار را از بین ببریم. (این جنبه ها در برنامه یک دنیای بهتر بروشنی و بدقت آمده است). حتی در وجوهی مشخصتر در همان بحث «آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود» و همینطور مباحث حکمت حول بازخوانی کاپیتال مارکس، سرخ های جالبی ارائه میشوند. اینکه چگونه یک دولت سوسیالیستی میتواند بلافاصله بخش هایی از معیشت مردم را از چهارچوب بازار و قوانینش خارج کند، اینکه چگونه انسان زنده، شدت مرفه و سرحال هسته است که مردم به سوسیالیستی اصلی، همینطور اشاراتی به مقابله با اقدامات اقتصادی دولت های سرمایه دار و غیره. بی شک در این زمینه ها نیاز بسیاری به کار تئوریک و تدقیق این ایده ها وجود دارد. اما برای شروع کار بیشک میدانیم که به کدام طرف میرویم و جهت گیریمان چیست. در زمینه برنامه های اجرایی معین از حالا زود است پیش بینی کرد و تصمیمی گرفت. حتی یک حزب بورژوازی که میخواهد جامعه سرمایه داری حاضر و آماده ای را تحویل بگیرد نمی تواند از قبل چنان برنامه های کنترتی را ارائه دهد. این کار را باید وقت خودش کرد.

نکته اصلی اما شاید در مورد متد برخورد به اقتصاد جامعه سوسیالیستی باشد. این اشتباه است تصور کنیم که مناسبات نوین اقتصادی ابتدا به طور کامل در ذهن انسانها و بصورت برنامه های مدون شکل میگیرد و بعد آن نظام ساخته میشود. هیچ نظام اقتصادی اینطور ساخته نشده است. درک تئوریک متفکران بورژوازی از جامعه ای که بعدها بعنوان سرمایه داری ساخته شد بی شک بسیار محدود و مغلوط و متفاوت از آنچه بود که در دنیای واقعی و تحت پراتیک واقعی و تاریخی انسانها ساخته شد. اما بطور قطع مصالح مادی و واقعی جامعه سرمایه داری در جامعه ماقبل آن (فئودالی) شکل گرفته بود و همین پیشروی واقعی و مادی سرمایه داری را ممکن میکرد و در هر دوره اشکال سیاسی و ایدئولوژیک و تئوریک لازم آنرا فراهم کرد. در مورد سوسیالیسم هم عین این بحث

از صفحه ۹ استالین

تبدیل کردن یک کشور نیمه دهقانی به یک سرمایه داری صنعتی و پیشرفته (لااقل با معیارهای دهه ۴۰ و ۵۰ قرن بیست) و به یک ابرقدرت جهانی است. ولی این قدرت استالین نبود، بلکه قدرت کارگرانی بود که کار میدادند اما ترجیح میدهند خودت و به قلم خودت بنویسی تا بشود صحبت کرد. تا آنجا که بحث های ما و خط و جهتی که حزب کمونیست کارگری مشخص کرده میتوانی از جمله به سه چهار شماره قبلی این نشریه مراجعه کنی. در ضمن ما برای پیروزی به میدان آمده ایم. ما تمام تلاشمان را میکنیم تا همه عزیزانی چون تو را متحد کنیم و میلیونها مردم را برای یک انقلاب اجتماعی سازماندهی و رهبری کنیم. و این کار را برای رهایی خودمان و همه کارگران و مردم شریف دنیا میخواهیم انجام دهیم! اما موضوعی که اینجا فکر کنم کمی باید به آن پرداخت استالین است. بخصوص استالینی که بعد از سالهای ۱۹۳۰ در شوروی تمامی امور را بدست گرفت. مناسباتی که استالین نماینده اش بود هیچ ربطی به کمونیسم ندارد. به این میپردازم. اما این که استالین با نیازهای حفظ قدرت توجه میشود، مستقل اینکه از لحاظ اصولی چند درست باشد، از لحاظ تاریخی هم اشتباه است. مدتها پیش از ظهور استالین و قدرتش، بلشویک ها آن دوره ای را که برای حفظ قدرت باید به آب و آتش میزدند را پشت سر گذاشته بودند. رهبران آن میدان هم لنین و سایرین بودند که رفتاری شبیه استالین نداشتند. رهبر شایسته و توانای جنبش ما برای دوره تصرف قدرت و حفظ قدرت لنین است! استالین با یک مسأله معین تلاعی میشود. آنچه که خود او «سوسیالیسم در یک کشور» نامید و بعد آنهمه بقول تو «خشونت» و یا در واقع جنایتی که برای مستحق کردن آن بکار برد. آن نظام استبدادی و توتالیتر و رعب و وحشتی که ایجاد کرد...

«سوسیالیسم در یک کشور» استالین چیزی جز برنامه رشد اقتصادی و کاپیتالیستی روسیه نبود. کاپیتالیستی که البته باید خود را با شرایط مشخص (پیروزی یک انقلاب کارگری) وفق میداد. سوسیالیسم در یک کشور او جز یک سرمایه داری دولتی تحت نام انقلاب کارگری و سوسیالیسم نبود. البته برای کسانی که سوسیالیسم را در همین چهارچوب بشناسند، استالین یک قهرمان است. برخی چپ های عجیب و غریب هستند که هنوز او را و مانو را بعنوان مارکسیست های مسلم و کبیر تلقی میکنند. اما اگر استالین قهرمان چیزی است، قهرمان صادق است. تمام شرایط مادی لازم برای ساختن سوسیالیسم در دل جامعه حاضر رشد کرده است. (جمعیت عظیم فاقد مالکیت که برای رهایی خود باید کل جامعه را رها کنند، مهمترین فاکتور آنست). حتی از لحاظ تئوریک جنبش سوسیالیستی از هر جنبش انقلابی دیگر در طول تاریخ در زمینه اهداف و جهت گیری اش روشنتر است. برای مثال این جنبش به نقد عمیق و انقلابی مارکس از سرمایه داری (کتاب کاپیتال)

تبدیل کردن یک کشور نیمه دهقانی به یک سرمایه داری صنعتی و پیشرفته (لااقل با معیارهای دهه ۴۰ و ۵۰ قرن بیست) و به یک ابرقدرت جهانی است. ولی این قدرت استالین نبود، بلکه قدرت کارگرانی بود که کار میدادند اما ترجیح میدهند خودت و به قلم خودت بنویسی تا بشود صحبت کرد. تا آنجا که بحث های ما و خط و جهتی که حزب کمونیست کارگری مشخص کرده میتوانی از جمله به سه چهار شماره قبلی این نشریه مراجعه کنی. در ضمن ما برای پیروزی به میدان آمده ایم. ما تمام تلاشمان را میکنیم تا همه عزیزانی چون تو را متحد کنیم و میلیونها مردم را برای یک انقلاب اجتماعی سازماندهی و رهبری کنیم. و این کار را برای رهایی خودمان و همه کارگران و مردم شریف دنیا میخواهیم انجام دهیم! اما موضوعی که اینجا فکر کنم کمی باید به آن پرداخت استالین است. بخصوص استالینی که بعد از سالهای ۱۹۳۰ در شوروی تمامی امور را بدست گرفت. مناسباتی که استالین نماینده اش بود هیچ ربطی به کمونیسم ندارد. به این میپردازم. اما این که استالین با نیازهای حفظ قدرت توجه میشود، مستقل اینکه از لحاظ اصولی چند درست باشد، از لحاظ تاریخی هم اشتباه است. مدتها پیش از ظهور استالین و قدرتش، بلشویک ها آن دوره ای را که برای حفظ قدرت باید به آب و آتش میزدند را پشت سر گذاشته بودند. رهبران آن میدان هم لنین و سایرین بودند که رفتاری شبیه استالین نداشتند. رهبر شایسته و توانای جنبش ما برای دوره تصرف قدرت و حفظ قدرت لنین است! استالین با یک مسأله معین تلاعی میشود. آنچه که خود او «سوسیالیسم در یک کشور» نامید و بعد آنهمه بقول تو «خشونت» و یا در واقع جنایتی که برای مستحق کردن آن بکار برد. آن نظام استبدادی و توتالیتر و رعب و وحشتی که ایجاد کرد...

«سوسیالیسم در یک کشور» استالین چیزی جز برنامه رشد اقتصادی و کاپیتالیستی روسیه نبود. کاپیتالیستی که البته باید خود را با شرایط مشخص (پیروزی یک انقلاب کارگری) وفق میداد. سوسیالیسم در یک کشور او جز یک سرمایه داری دولتی تحت نام انقلاب کارگری و سوسیالیسم نبود. البته برای کسانی که سوسیالیسم را در همین چهارچوب بشناسند، استالین یک قهرمان است. برخی چپ های عجیب و غریب هستند که هنوز او را و مانو را بعنوان مارکسیست های مسلم و کبیر تلقی میکنند. اما اگر استالین قهرمان چیزی است، قهرمان صادق است. تمام شرایط مادی لازم برای ساختن سوسیالیسم در دل جامعه حاضر رشد کرده است. (جمعیت عظیم فاقد مالکیت که برای رهایی خود باید کل جامعه را رها کنند، مهمترین فاکتور آنست). حتی از لحاظ تئوریک جنبش سوسیالیستی از هر جنبش انقلابی دیگر در طول تاریخ در زمینه اهداف و جهت گیری اش روشنتر است. برای مثال این جنبش به نقد عمیق و انقلابی مارکس از سرمایه داری (کتاب کاپیتال)

تبدیل کردن یک کشور نیمه دهقانی به یک سرمایه داری صنعتی و پیشرفته (لااقل با معیارهای دهه ۴۰ و ۵۰ قرن بیست) و به یک ابرقدرت جهانی است. ولی این قدرت استالین نبود، بلکه قدرت کارگرانی بود که کار میدادند اما ترجیح میدهند خودت و به قلم خودت بنویسی تا بشود صحبت کرد. تا آنجا که بحث های ما و خط و جهتی که حزب کمونیست کارگری مشخص کرده میتوانی از جمله به سه چهار شماره قبلی این نشریه مراجعه کنی. در ضمن ما برای پیروزی به میدان آمده ایم. ما تمام تلاشمان را میکنیم تا همه عزیزانی چون تو را متحد کنیم و میلیونها مردم را برای یک انقلاب اجتماعی سازماندهی و رهبری کنیم. و این کار را برای رهایی خودمان و همه کارگران و مردم شریف دنیا میخواهیم انجام دهیم! اما موضوعی که اینجا فکر کنم کمی باید به آن پرداخت استالین است. بخصوص استالینی که بعد از سالهای ۱۹۳۰ در شوروی تمامی امور را بدست گرفت. مناسباتی که استالین نماینده اش بود هیچ ربطی به کمونیسم ندارد. به این میپردازم. اما این که استالین با نیازهای حفظ قدرت توجه میشود، مستقل اینکه از لحاظ اصولی چند درست باشد، از لحاظ تاریخی هم اشتباه است. مدتها پیش از ظهور استالین و قدرتش، بلشویک ها آن دوره ای را که برای حفظ قدرت باید به آب و آتش میزدند را پشت سر گذاشته بودند. رهبران آن میدان هم لنین و سایرین بودند که رفتاری شبیه استالین نداشتند. رهبر شایسته و توانای جنبش ما برای دوره تصرف قدرت و حفظ قدرت لنین است! استالین با یک مسأله معین تلاعی میشود. آنچه که خود او «سوسیالیسم در یک کشور» نامید و بعد آنهمه بقول تو «خشونت» و یا در واقع جنایتی که برای مستحق کردن آن بکار برد. آن نظام استبدادی و توتالیتر و رعب و وحشتی که ایجاد کرد...

نامه های شما

سوشیالیست از تهران:

«در مورد پاسخ تان در (جوانان کمونیست) شماره ۹۹ باید بگویم قصد من از ذکر عنوان (فلسفه انگلو- امریکن و اروپایی طرح دعواهای قومی در فلسفه نیست. این تفاوتها از جنبه اهل فلسفه چه چه و چه راست وجود دارد. و منظور تقسیم مردم نیست بلکه تقسیم دو حوزه فکری به لحاظ جغرافیایی است. مثل اینکه بگویم مکتب فلسفه اصفهان و مکتب فلسفه تهران. اما من در مورد این تقسیمات البته نظراتی دیگری دارم که بعدا به عرضتان میرسانم. و مساله عضویت در احزاب نیز من هنوز به هیچ نتیجه مثبتی نرسیده ام. اما در عین حال فکر میکنم تحول رفتار اجتماعی مردم به صورتی که آمادگی کار حزبی رو داشته باشه برام مقدمه.»

سوشیالیست عزیز، منم میفهمم که این تقسیم بندی ها در اصطلاح فلسفه امروز برسمیت شناخته میشود. ولی همین «اهل فلسفه» و تقسیم بندی هایش برای من زیر سوال است. این تقسیم بندی ها در بهترین حالت میتواند بر اساس منافع بخش های مختلف بورژوازی (مثلا بورژوازی اروپا در برابر آمریکا و جهان سوم در مقابل همه اینها) باشد. اما این تقسیم بندی حتی همین را اذعان نمی کند و برعکس بقول شما از دیدگاه های راست تا چه چپ را که منشاء جغرافیایی آنها مثلا اروپاست در یک ظرف میریزد. من این را میفهمم که مثلا در فلسفه شیعه بگوید مکتب اصفهان و یا تهران. اما بطور کلی مکتب فلسفه تهران برابرم نامفهوم است. بهر حال آن نوع تقسیم بندی ها به نظر من دارد بر محتوای واقعی افکار و اندیشه که مبنایی سیاسی و طبقاتی دارد سایه می اندازد و جغرافیا و قومیت را برجسته میکند. در مورد عضویت در احزاب هم اگر فی الواقع در زمینه تحول رفتار اجتماعی مردم جدی هستید (که فکر میکنم هستید) آنوقت خواهید دید که برای تحقق آن احتیاج به حزب و فعالیت حزبی و عضویت در احزاب است.

کاوه رزمجو از تهران:

«برای برگزاری پلنوم چهارم تهرانی تبریک میگویم. همچنین تبریک شخصی به شما برای تحسین تان در پلنوم. پاینده و موفق باشید.»

متشکر کاوه عزیز. ای کاش شما و رفقای بسیار دیگر ما در ایران میتوانستند در این پلنوم شرکت کنید! دیدار در کنارگره دوم سازمان جوانان کمونیست!

سروش از تهران

این هفته (متظورشان شماره ۱۰۰ است) جوابهای آقای جوادی به خانم شبنم مقدم خیلی بحث جالب و خوبی بود. من فکر میکنم این دوست عزیز (خانم مقدم) در بازیهای سیاسی یک مشت «بازمانده»

گیر کرده اند و حرفهای آنها را (که احتمالا برای آزادی مردم نیست!) را تکرار میکنند... البته توجه داشته باشید که بازی سیاسی برای سوسیالیسم تعریف نشده است و احتمالا برای آنهاهی که میخواهند با الیاف پوسیده سرمایه داری ریسمن تازه ای بیافند، معنی پیدا میکند. صد البته این جای تبریک به آقای رضا پهلوی و دار و دسته اش دارد که توانسته اند با جنگ رسانه ای شان و با چاشنی ناسیونالیسم چند صباحی دیگر «خواهان قدرت تاج و تخت» (که ارث پدرشان می باشد!) بمانند و برای مردم موعظه کنند که: آری ما در یک روز آفتابی که همه گل یاس در دست داریم می آیم و البته دوباره همان ارتش و ساواک را خواهیم آورد! (که این البته مساوی شده با آزادی و رفاه مردم!!!!!!) نمی دانم شما هم قانون اساسی نوین که نوشته انجمن پادشاهی ایران است را خوانده اید یا نه؟ (این گروه هم شدیداً خواستار رضا پهلوی هستند. البته ژست آقای رضا پهلوی این است که خود را بالاتر از این چیزها نمایش بدهد!) از بخش توضیح پادشاهی این قانون اساسی یک مطلب و یک بیت شعر را برایتان نقل میکنم که متوجه شوید خواست واقعی نظام سلطنت چیست:

پادشاه از درون ماهیه خداوند برخاسته است و پادشاه سایه خداست! آیا همچنین نظام فکری اصولاً سکولاریسم را قبول دارد؟ آیا این خدا که مذهب و دین را هم به ارمغان خواهد آورد، خواهد پذیرفت که دین باید از حکومت جدا شود یا باز هم با مذهب و خدا سعی در بهره کشی بیشتر اقتصادی از طبقه کارگر دارد؟

در آخر بخش پادشاهی هم این بیت آمده است:

که او (پادشاه) شبان است و ما گوسفند

و گر ما زمین، او سپهر بلند! من از شما خانم شبنم یک سوال میپرسم: آیا آقای رضا پهلوی می پذیرد بر خلاف منش خانوادگی خود عمل کند و مردم را که نقش گوسفند را برای ایشان بازی میکنند را به فرزندم علیه پادشاهی دعوت کند؟؟

از شما دوست عزیز میخواهم که با دید وسیعتری به اوضاع بنگرید و به این نکته بیاندیشید که اساس چه نظام دیگری غیر از سوسیالیسم انسان است؟

سروش عزیز نامه شما را برای علی جوادی میفرستیم و از ایشان میخواهم آنرا برای خانم شبنم مقدم ارسال کند. در ایران خود خدا دچار مشکل جدی است، چه رسد به سایه اش.

حامد از تهران

«بهرام جان از طرف دوستان سوالی شد که میپرسم: اخیراً شبکه های ماهواره بهم ریخت. چطور میشود یک تصویر صاف دریافت کرد. مخصوصاً شبکه کانال یک.»

حامد عزیز پارازیت های اخیر از

تهران نیست بلکه از جایی نزدیک آمریکاست و اصولاً ارسال برنامه به ماهواره را هدف قرار گرفته است. یعنی بر خلاف پارازیت هایی که قبلاً از خود تهران و بر سر راه امواج ماهواره به گیرنده اخلال ایجاد میکرد، این یکی را نمی توان از طریق تغییر در آنتن علاج کرد. تا آنجا که به حزب کمونیست کارگری و برنامه تلویزیون انترناسیونال برمیگردد، مقامات حزبی در جستجوی راه حل هستند. وضعیت ماهواره ها طبعاً اهمیت اینترنت، نشریات، شننامه ها و بویژه رادیو را بالا میبرد. رادیو انترناسیونال را باید وسیعاً بهمه شناساند.

وبلاک گاف

در پاسخ به درج مطلبی از این وبلاگ در لینک: «با تشکر از فرهنگ بالای مطبوعاتی شما.»

اسد حکمت از اصفهان

«واقعاً شاید برای خود من به عنوان یک کمونیست عجیب باشد، اوضاع همانطور که حزب پیش بینی کرده بود عوض شد. جامعه به شدت به چپ چرخیده است. بعد از ۱۸ تیر که واقعا روز عقب راندن رژیم بود یک دستاورد خیلی بزرگ داشت و آن پالایش جنبش سرنگونی از آلترناتیو های راست و سلطنت طلب و مجاهد بود. قبلاً اوضاع اینقدر شفاف نبود. بحث ها معطوف به فراند و دمکراسی سلطنتی (!!) بود و یا مثلاً این رژیم به این سادگی ها رفتنی نیست. اکنون موضوع سرنگونی مساله همه ما شده است. بحث بر سر آزادی زن، مذهب، کمونیسم و موضوعات رادیکال دیگر است. الان علی جوادی شخصیتی شناخته شده با هواداران فراوان میباشد. حزب کمونیست کارگری پرچمدار آرزوهای بسیاری از ماست. اینها من با گوشت و پوست حس میکنم. اگر شما از آمار آن با خبر نیستید من با شما میگویم دور از تعصب و بلند پروازی که حزب کمونیست کارگری دارای پایگاهی مردمی بسیار قوی می باشد.»

عیسی از تهران

خیلی متشکر از تلفن شما به بهرام مدرسی و مصطفی صابر. از پیوستن شما به صف جوانان کمونیست خوشحالم.

فواد برومند از تهران

«اسد جان سلام، شاید خواندن این چند سطر برایت جالب باشد: ساعت نزدیک ده شب است. پشت چراغ قرمز تجریش توقف می کنم. سر تقاطع، افسر پلیس مشغول جریمه نوشتن است. کنار من یکسانی توقف کرده که راننده اش مردی سی و پنج شش ساله است. نگاهی به من می کند و با سر به افسر پلیس اشاره می کند:

— داره جیبشو پر می کنهها! می خندم و می گویم: — این که جیبش زود پر میشه. جیب آخوندآ چپ که تا مچ پاشون می رسه؟ خیره نگاهم می کند و ناگهان می گوید:

سازمان جوانان کمونیست برگزار میکند از ۲۹ تا ۳۱ آگوست

۲ شب و ۳ روز در یکی از کمپینهای جنوب هلند، نزدیک دریچه و استخر، ۱۵ کیلومتری شهر آینهوفن، با طبیعتی بسیار زیبا و برنامه های متنوع (رقص، موزیک و امکانات تفریحی و

علاوه بر تفریحاتمان، گفت و شنوهای با رهبری حزب کمونیست کارگری ایران از نزدیک نیز خواهیم داشت.

تلفن رزرو: ۰۰۳۱-۶۴۵۵۴۶۲۱۲ و ۰۰۳۱-۶۱۳۲۴۸۳۳۱
توجه: آخرین مهلت رزرو تا پایان روز ۲۰ آگوست میباشد

سازمان جوانان کمونیست — واحد هلند

— ... (یک فحش رکیک به خمینی) جا می خورم. انتظار این انفجار ناگهانی را نداشتیم. ادامه می دهد: — این چند وقته تو همی تظاهراتها با زن و بچم رفتیم. بازم میرم. (گوشی تلفن همراهش را نشانام می دهد) اینو می بینی؟ تو تظاهرات شکسته. بالاخره این ملت باید با این .. یوئا دست به یقه شه...

جملی بعدی اش تکان ام می دهد: — آگه ما الان به کاری نکنیم پس فردا بچهامون باید با اینا دست به یقه شن!

چراغ سبز شده. تک بوقی به نشانهی برخورد می زند و می رود. و من می مانم و نفرت از ریاکاری خیل «تحلیلگران» و «جامعهشناسان» دست راستی که برای مردم به جان آمدهی ایران نسخه «عدم خشونت» و «فرانوم» می پیچند. اما واقعیتها نشان می دهد تنها راه خلاصی از ارتجاع حاکم (به عنوان برآیند نهادهای صاحب قدرت و نه فقط موجودیت سیاسی جمهوری اسلامی) یک انقلاب است. قلب ایران این روزها برای انقلاب می تپد؛ حتا اگر سلطنت طلبها هنوز هم با پافشاری ابلهانشان بخواهند انقلاب را مترادف حاکمیت جمهوری اسلامی و در واقع «انقلاب اسلامی» جا بزنند.

کیهان فضلی از ایران

مقاله جالب شما با عنوان «آخرین کمدی» ارزیابی متفاوتی از موقعیت جمهوری اسلامی و بحران آن بدست میدهد. امیدوارم که بتوانیم آنرا تماماً در شماره بعد چاپ کنیم و حول آن کمی بحث کنیم. خیلی متشکر!

حمید محمدی از ترکیه

مقاله شما رسید. مقاله خوبی است. امیدوارم بتوانیم بعد استفاده کنیم. خیلی متشکر.

کیوان حسینی (وبلاگ نویس)

«سلام آقای علی فرهنگ. ممنون از لطفات و خوشحالم که مطلب پدر شما خورد. هرچند میدانم کلیات آن مطلب چندان با مرام مجله شما همسو نبود. با این حال کارتان برایم جالب بود.»

پیام آزادی از تهران

«... متأسفانه در ایران برنامه

تلویزیون اترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون اترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو اترناسیونال

رادیو اترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو اترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.
Payamgir radio:
+46 8 659 07 55
Tel: +44 771 461 1099
& +46 70 765 63 62
Fax: +44 870 129 68 58
radio7520@yahoo.com
www.radio-international.org

که به چنین چیزهایی احتیاج نباشه و زنها دیگه احساس نکنند که دارند مثل نخود و لوبیا معامله میشن. و همینطور که بعضیهاتون اشاره کردید اولین قدم به عهده خودمونه که از این طرز فکر غلط و قرون وسطایی فاصله بگیریم و از چشم و هم چشمیهای مضحک و افاده های آنچنانی دست برداریم و ارزش خودمون رو در اونیه که بین دو تا گوشهامون جا گرفته بدونیم، نه اون زلم زیمونی که به گوش و دست و گردنمون آویزوننه.

نوشی و جوجه هاش
<http://nooshi.blogspot.com>
وقتی کسی نباشه، چه بگشش، چه بمیره!

یه زنبور اومده بود تو خونه. زود رقتم و حشره کش رو آوردم و مجالش نادم. آلوشا: ناشا دویدن و به چناره نیمه جون زنبوره خیره شدن. زنبور هنوز داشت دست و پایي تکون میداد. آلوشا که دلش سوخته بود، با بغض بهم گفت: «چرا مردیش مامان؟» خندهم گرفتم. موهاشو به هم ریختم و گفتم: «مردیش نه! کشتیش...» سرشو با ناراحتی کنار کشید و گفت: «چه فرقی داره ...» گفتم: «فرق داره پسره گلم. مردن وقتیه که خودش بمیره، کشتن وقتیه که یکی دیگه باعث مردنش بشه. اینو من کشتمش. باید بگی چرا کشتیش.» لاشو جمع کرد و گفت: «حالا که دیگه زنده نیست. یا مردیش یا کشتیش. میگم چرا اینو این جوری کردی مامان؟» خجالت کشیدم ازش، راستشو بخوابین.

دو بچه گربه

<http://2kittens.persianblog.com>
کارتون مورد علاقه خانواده ما، سیمسوز، یک قسمت جالب دارد که در آن «زلما» خواهر مارچ (مادر خانواده) تصمیم میگیرد بچه دار شود. او خیلی به اینکه بچه داشته باشد علاقه نشان می دهد و برای

اتاق جوانان کمونیست یاهو گرم و گیراست:

<http://groups.yahoo.com/group/javananekomonist/>

آموزش سکس، نخود و لوبیا و...



لینک

علی فرهنگ

غربتستان

<http://ghorbatestan.blogspot.com>

به توضیح دادن که بیماری ایدز چیه و راههای انتقال ویروس کدومها هستند و با اون بند و بساطش طرز استفاده از کاپوت رو نشونمون داد. بعد هم به سوالهای بچه ها جواب داد (من هم یک عالمه سوال داشتم ولی لالمونی گرفته بودم) و محتویات کیفش رو دوباره جمع کرد و رفت پی کارش.

سال تحصیلی بعد دوباره در چنین کلاسی شرکت کردم ولی دیگه آبدیده شده بودم و اونجوری شوکه نشدم. فهمیده بودم که برای مسئولین تربیتی روشنه که بیشتر نوجوونها در این سن تجربه رابطه جنسی دارند و آموزش و آگاهی دادن به اونها بهتر از چشم بستن به روی واقعیات و خود رو به اون راه زدنه.

غیر از آگاهی جنسی و روشنی ذهن جامعه برای پذیرفتن واقعیتهای واکنش مناسب در برابر اونها، درباره ازدواج و مراسم و سنتهای مربوط به اون بحثهایی داشتیم. چند تا از دوستان نوشته بودند که اونها هم از مهریه صرف نظر کرده اند یا بهش اهمیت نمیدن. متأسفانه در جامعه ما حقوق زنان به حدی اندک هستند که به چنین چیزی برای تامین مالی زن بعد از طلاق احتیاج هست. همه زنها امکان گسترده کار و پول درآوردن رو مثل مردها ندارند و از طرفی برای بدست آوردن حق سرپرستی بچه ها به حربه ای جز مهریه دسترسی ندارند. مطمئن نیستم که اگر در ایران زندگی می کردم به این سادگی میتونستم از مهریه صرف نظر کنم. آرزوی من رسیدن رشد فکری جامعه و شرایط حقوقی به اون مرحله است

چند روز پیش در اینجا صحبتی در مورد آگاهی کودکان در مورد مسائل جنسی بود. یاد یه جریان دیگه افتادم. پوزنده سال پیش که به آلمان اومده بودیم و تازه به مدرسه رفته بودم یه روز گفتند که یکی از ساعتی درس به آگاهی دادن و روشن کردن ذهن شاگردها در مورد بیماری ایدز اختصاص داده میشه. برای من هم جالب چون غیر از یک سری مطالب جنسته گریخته و شایعات عجیب و غریب واقعا در این باره چیزی نمی دونستم.

خلاصه رقتیم سر کلاس و دیدیم که یکی از خانمهای دبیر زیست شناسی مدرسه اومد و کیفش رو گذاشت روی میز و شروع کرد به خالی کردن محتویاتش. اول از همه چند بسته کاپوت در آورد و بعد هم در برابر چشمان چهارتا شده یه من یه مدل آلت تناسلی مردونه از جنس چوب هم گذاشت کنارشون. داشتم از خجالت میمردم. آخه فکر کنید، یکی از محیط بسته و خفقان زده ایران که حتی فکر کردن به این جور چیزها هم جرمه بیاد اینجا و همون چند روز اول با یه همچین چیزی (اون هم در مدرسه و سر کلاس!) مواجه بشه. دلم میخواست زمین دهن باز کنه و من رو فرو بره تو خودش. تازه از همه بدتر معلمی که اون ساعت باهاش کلاس داشتیم مرد بود و کنار خانومه ایستاده بود. کلاس هم مختلط بود. بچه های دیگه واکنش خاصی نشون ندادند جز اینکه کمی نیشخون باز شد و نگاههای معنی داری به همدیگه کردند. همین. در دستون ندم، خانه شروع کرد

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0044 7761 106683

0049 179 74 30 908

0046 736 50 80 40

001 416 688 5572

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

شیوا فرهنگند

امید چوری

آزاد خدری

مهدی شهابی

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!